

سیره‌ی پیامبر خاتم (ص) در قرآن

عبدالمجید معادینخواه

سیره‌ی پیامبر خاتم (ص) در قرآن، بخش سوم

سیره ... در نگاه فرهنگی و اخلاقی

آنچه گذشت اشاره به بحث‌های بنیادینی بود که در آن چگونگی شکل‌گیری شاکله‌ی سیره‌ی پیامبر (ص) را بر مبنای عرفان و عشق الهی و بینش و گرایش توحیدی- در افق‌های روشنی از آیه‌های قرآن - مرور کردیم.

اینک سیره‌ی آن بزرگوار را با نگاه فرهنگی و اخلاقی از نگاه می‌گذرانیم که دومین فصل است از بحث‌های سیره‌ی پیامبر خاتم (ص) در قرآن.

۱-۲ حق‌پذیری

در سیره‌ی پیامبران خدا و پیامبر خاتم (ص) اسلام و حق‌پذیری به عنوان یک محور، اصل و مبنا مطرح است. این ویژگی را نیز باید در فرهنگ خداپرستی و عبودیت ریشه‌یابی کرد. چنان‌که حق‌ستیزی و منطق‌گریزی را ریشه در فرهنگ خودپرستی و شرک است.

پایه‌گذاری اسلام و حق‌پذیری و حق‌محوری به عنوان آیین، مکتب و فرهنگ ابراهیم خلیل (ع). قرآن را در این زمینه پیام‌هایی ست روشن و روشنگر؛

سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۱۳۸ - ۱۲۴)

﴿۱۲۴﴾ یاد باد که ابراهیم را پروردگارش با سخنی چند آزمود آنک همه را به کمال از عهده برآمد. گفت: اینک بر آنم که تو را پیشوای مردم سازم گفت: و از فرزندانم نیز؟ گفت: پیمان مرا بهره‌مند نشوند ستمگران.

﴿۱۲۵﴾ و یاد باد که آن خانه را صحنه‌ی حضور و امنیت مردم رقم زدیم. و اینک از جایگاه ابراهیم نمازگاه گیرید. و با ابراهیم و اسماعیل پیمان بستیم که خانه‌ی مرا پاک سازید برای همه طوافگران، نیایشگران و رکوع کنندگانِ خاکساران.

﴿۱۲۶﴾ و یاد باد که ابراهیم گفت: پروردگارا! این خطه را شهری امن بساز، و اهلش را هرکس از آنان که به خدا و روز پسین بگردد از همه میوه‌ها روزی بخش. گفت: و هرکس کفر ورزد نیز اندکی بهره‌مندش کنم، سپس او را به عذاب آتش کشانم که بد فرایندی‌ست آنان را!

﴿۱۲۴﴾ وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فَأَمَرَهُمَا بِأَخِيهِ سَخِرَ لَهُمَا جِبْرَائِيلُ فَلَمَّا خَلَّ سَخِرَ لَهُمَا جِبْرَائِيلُ فَلَمَّا خَلَّ سَخِرَ لَهُمَا جِبْرَائِيلُ فَلَمَّا خَلَّ سَخِرَ لَهُمَا جِبْرَائِيلُ
 ﴿۱۲۵﴾ رَبِّ اجْعَلْ لَنَا آيَةً وَأَنْتَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ
 ﴿۱۲۶﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
 ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرِيهِمْ أَنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 ﴿۱۲۹﴾ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَلَا مَن سَعَفَهُ نَفْسُهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ
 ﴿۱۳۰﴾

﴿۱۲۷﴾ و یاد باد که ابراهیم پایه‌های آن خانه را برمی‌افراشت. پروردگارا! از ما بپذیر که بی‌گمان تویی آن شنوای دانا.

﴿۱۲۸﴾ پروردگارا! ما را گردن نهادگانِ خود رقم زن، و نیز از نسلِ ما امتی همه گردن نهادگان تو را، و راه و رسم نیایش را بنمایانمان و توبه‌ی ما را بپذیر که بی‌گمان توبه پذیر مهربان تو باشی خدایا!

﴿۱۲۹﴾ پروردگارا! در میانشان پیامبری از خودشان برانگیز که آنان را و مدارِ تلاوتِ آیات تو سازد، کتاب و حکمتشان بیاموزد و وارسته‌شان کند، که تویی شکست ناپذیر حکیم همانا.

﴿۱۳۰﴾ اینک کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز او که خویشتنِ خویش را بی تیار پسندد؟ آری مادر این جهانش برگزیدیم و اوست در جهان دیگر از شایستگان.



﴿۱۳۱﴾ چون که پروردگارش او را گفت: گردن نه، گفت: گردن نهادم به پیشگاه پروردگار جهانیان.

﴿۱۳۲﴾ و بدان سفارش کرد ابراهیم فرزنداناش، ویژه یعقوب را، ای فرزندانم خدا برایتان این کیش را برگزید، مباد که جان بسپارید، جز در موضع اسلام

﴿۱۳۳﴾ یا مگر شما همه گواه بودید چون که یعقوب را مرگ فرا رسید، آنک به فرزنداناش گفت: پس از من چه را پرستید؟ گفتند: خدای تو را پرستیم و خدای پدرانت ابراهیم، اسماعیل (ع) و اسحاق را، خدای یگانه ای که در تسلیم به او بییم هم مرام.

﴿۱۳۴﴾ این امتی است که روزگارش سپری شد. او راست همان که به دست آورد، چنان که شما راست دستاوردتان و شما باز خواست نشوید از کارنامه‌ی آنان.

﴿۱۳۵﴾ و گویند: جهودان باشید یا ترسایان، تا مگر راه یابید بگو: هرگز! بلکه کیش زلال ابراهیم، که نبوده است از مشرکان.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ وَأَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۱﴾
 وَوَضِعُهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ أَسْطَقِينَ لَكُمْ الَّذِينَ فَلَا تَمُوتُونَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَا بَابِكِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَحَدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۵﴾ قُولُوا أَمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَلَا أَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ فَإِنَّمَا آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِن كَفَرُوا فَمَا مِمَّا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾

﴿۱۳۶﴾ بگویند: به خدا گرویدیم و آنچه به سویمان فرو فرستاده شد و نیز آنچه به سوی ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط فرو فرستاده شد، و هم آنچه موسی و عیسی را ارزانی شد، میان احدی از آنان جدایی نیفکنیم که ما بییم همه او را گردن نهادگان.

﴿۱۳۷﴾ اینک اگر گرویدند چنان که شما یان گرویدید، بی گمان ره یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، جز از این نیست که آنان‌اند در موضع ستیز. زودا که خدایت از آسایشان بسنده باشد که اوست همان شنوای دانا.

﴿۱۳۸﴾ رنگی خدایی، و در رنگ، از خدا زیباتر کیست؟ که ما بییم همه او را پرستشگران.



اسلام، شعاری در برابر تعصب دینی، انحصار طلبی و سلطه‌گری

پیامبر خاتم (ص) در سال‌های نخست بعثت بسیار کوشید تا با شعار اسلام همه‌ی پرستشگران خدا را بر محور حق و توحید فراهم آورد و زمینه‌های پراکندگی را نفی کند. محتوای این شعار جز نفی سلطه و پذیرش حق و منطبق چیزی نبود.

دریغ و افسوس که متولیان دروغین دین با انگیزه‌های ناسالم انحصار طلبی و سلطه‌گری، تعصب‌ها را دامن زدند و زمینه ساز نفرت، کین توزی و جنگ شدند. داستان طرح شعار وحدت و صلح از سوی پیامبر خاتم (ص) و منطبق‌گری و حق‌ستیزی از سوی جبهه‌ی انحصار و ارتجاع در جای جای قرآن مطرح است. از آن جمله در بخش عظیمی از دومین سوره‌ی قرآن کریم.

پی آمد تلخ لجاجت‌ها و تعصب‌ها، جدایی صف پیروان محمد (ص) از اهل کتاب بود که در تغییر قبله عینیت یافت؛

گویی با تغییر قبله، شکست آرمان صلح و وحدت در مقطعی از تاریخ اعلام شد و تن دادن به برخوردهای خونین اجتناب‌ناپذیر گردید. شاید طرح مسالهی جهاد و شهادت، پس از آیه‌های مربوط به تغییر قبله را بتوان بدین سان توجیه کرد.

با این همه، همچنان پیامبر خاتم (ص) آرمان صلح و وحدت را پی‌گیر بود و با تکیه بر حق‌پذیری و حق‌محوری و کلیت دین در این راستا می‌کوشید؛

سوره ی بقره (آیه ۱۵۲ - ۱۳۹)

﴿۱۳۹﴾ بگو: مگر شما با ما در خصوص خدا برهان تراشی کنی در حالی که اوست پروردگاری ما و هم پروردگاری شما، و ما راست کارهایمان و شما را نیز کارهایتان، و ما میم همه او را اخلاص و رزان.

﴿۱۴۰﴾ یا مگر گویند: ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط از جهودان بوده اند یا ترسیان؟ بگو: شما دانائید یا خدا؟ و کیست ستمگرتر از کسی که گواهی خویش را در زمینه ای از خدا پوشیده دارد و خدا نه غافل است از عملکردتان.

﴿۱۴۱﴾ این امتی است که روزگارش سپری شد. او راست همان که به دست آورد و شما را نیز همان که به دست آوردید و شما باز خواست نشوید که چه می کرده اند آنان.

﴿۱۴۲﴾ زودا که از این مردم، بی تبارا نشان گویند: چه چیز مسلمانان را از قبله ای که بر آن بودند روی گردان ساخت؟ بگو: خدای راست خاور و باختر، هر که را خواهد ره نماید به راهی راستا.

﴿۱۴۳﴾ و چنین است که شما را امتی میانه ساختیم

قُلْ أَتَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ وَهَوْرَبْنَا وَرَبُّكُمْ وَكُنَّا
 أَعْمَلْنَا وَلكُمْ أَعْمَلْنَاكُمْ وَنَحْنُ لَدُنْهُ غُلُوبُونَ ﴿۱۳۹﴾ أَمْ
 تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
 وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ إِنَّمَا أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
 وَمَنْ أَعْلَمُ مِنْ كَثَرِ شَهَادَةٍ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ
 بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾ تَبَّكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ
 وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُنتَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۱﴾
 سَيَسْأَلُ الشُّعْبَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَكَلْتُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الَّذِي كَانُوا
 عَلَيْهِمْ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِنَّ صِرْطَ
 مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا
 شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا
 جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
 مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكِبْرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ
 هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ عَمَّا يَتَّبِعُونَ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
 لَءَبْرٌ وَرَبٌّ رَحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾ قَدْ رَأَى ثَقَلَبٌ وَجْهَكَ فِي السَّمَاةِ
 فَلَنَوْبَتِكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ
 الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ
 عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۴﴾

تا شما گواهان بر مردم باشید و پیامبر هم گواهی شما. و آن قبله را که تو بر آن بودی رقم نزدیم مگر پیروان این پیامبر را از آنان که به واپس گریند باز شناسیم. هر چند که آن را گرانی ویژه ای است مگر بر آنان که خدایشان ره نمود. و خدا بر آن نیست که ایمانی شما را تباه سازد که بی گمان خدا با مردم بنده نوازی است مهربان.

﴿۱۴۴﴾ همانا روی گشت تو را در آسمان بنگریم، پس تو را به همان قبله که می پسندی بگردانیم، اینک روی خویش به سمت مسجد الحرام بگردان و هر کجا بودید بدان سوی روی آورید و بی گمان آنان که کتاب داده شدند بدانند که آن حق است از پروردگارش و خدا غافل نباشد از عملکردشان.



﴿۱۴۵﴾ هر چند آنان را که کتاب داده شده‌اند معجزه‌ها بیاوری، قبله‌ات را پیروی نکنند، چنان که تو هم پیروی قبله‌ی آنان نباشی و هیچ گروهی قبله‌ی دیگری را پیروی نکند. باری اگر پس از آن دانش که تو را رسید، هوس‌های آنان را پیروی کنی، آنگاه تویی بی‌گمان از ستمگران.

﴿۱۴۶﴾ آنان که کتاب آسمانی‌شان ارزانی داشتیم، چنان می‌شناسندش که پسرانشان را. هر چند گروهی از آنان حق را بیوشانند به رغم آگاهیشان.

﴿۱۴۷﴾ حق همان است که از پروردگار توست، اینک مباد که بوده باشی از دودلان.

﴿۱۴۸﴾ هر کس را رخی ست ویژه که رو به سوی آن دارد، اینک ربودن گوی مسابقه را در نیکی‌ها بشتابید. هر کجا باشید خدا همگیتان را فراهم آورد، که بی‌شک خداست بر همه چیز توانا.

﴿۱۴۹﴾ و از هر سو برون شدی به سوی مسجد الحرام روی آور که آن بی‌گمان حق است از پروردگارت و خدا غافل نباشد که چه می‌کنید شما یان.

وَلِيْنِ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَتَّبِعُوا مِلَّتَكَ وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ فِئْتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلِيْنِ آتَيْتَهُمْ هُوَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْوَحْيِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِيْنَ ﴿١٤٥﴾
 الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَمْلَكُونَ ﴿١٤٦﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكْفُرْ مِنَ الْمُتَمَتِّرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيًا فَاسْتَبِقُوا الْعَزَابَ آيِنَ مَا كُنتُمْ تُبَاتُونَ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنَ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنَ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ مِّنْهُم مِّنْهُم فَلَا تُخْشَوْنَهُمْ وَأَخْشَوْنِي وَلَا تَمِئْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾

﴿۱۵۰﴾ آری، از هر سو برون شدی به سوی مسجد الحرام روی آور و هر کجا بودید بدان سو روی آورید تا دیگر مردم را بر شما برهانی نباشد، جز از آنان که ستم کنند. اینک نه از آنان، که از من بترسید که شما را وامدار اوج نعمت خویش سازم، تا مگر باشید ره‌شناسان.

﴿۱۵۱﴾ همچنان که درون شما پیامبری از خودتان را رسالت دادم که شما را وامدارِ برخوردنِ آیه‌های ما سازد، و ارستگیتان بخشد، کتاب و حکمتتان آموزد و شما را همان پیامورده که راهیتان نبود به دانشی آن.

﴿۱۵۲﴾ اینک مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و نیز مرا سپاس گزاید و مباشید ناسپاسان.

سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۲۸۶ - ۲۸۵)

۲

﴿۲۸۵﴾ پیامبر خود به آنچه از پروردگارش او را فرود آمد گرویده است و گروندگان همگان به خدا، فرشتگان او، کتاب‌ها و فرستادگانش گرویده‌اند. جدایی نیفکنیم میان هیچ تن از فرستادگان او و همه گفتند: پروردگارا! شنیدیم و فرمان بردیم، آموزش تو را خواهیم و به سوی توست روند هستی.

﴿۲۸۶﴾ خدا هیچ تن را تکلیف نکند مگر فراخور توانش. او راست هر نیکی که به دست آرد، و بر اوست هر بدی که بدان دست یازد. پروردگارا! مگیرمان اگر به

ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ؕ اَمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَكَاتِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفْرِقُوا بَيْنَ احَدٍ مِنَ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ﴿۲۸۵﴾ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَا اَنْا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِاِطَاقَةِ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ ﴿۲۸۶﴾

فراموشی یا خطا دچار شدیم، پروردگارا! گردهی ما را بیش از توان سنگین بار مپسند. در گذر از ما و پیامر زمان و بر ما ترحم آور، تویی مولایمان پس یاریمان ده بر گروه کافران.

این آرمان در نام اسلام نیز متبلور است و در جای جای قرآن مورد تأکید؛

آیه‌های ۱۹، ۸۶-۸۳

سوره‌ی آل عمران (آیه‌ی ۱۹)

۳

﴿۱۹﴾ در پیشگاه خدا دین، همان حق پذیری است، و کسانی که کتاب آسمانی دریافت کردند به اختلاف دچار نشدند مگر در پی آن که آنان را دانش فرارسید - به انگیزه‌ی زورگویی در میان خود - و هر که به پیام‌های خدا کفر ورزد، آنک خدا تیز شمار است بی گمان.

سوره‌ی آل عمران (آیه‌ی ۸۶-۸۳)

۳

﴿۸۳﴾ مگر با این همه، جز از دین خدا را جویند، درحالی که او را آسمانیان و زمینیان همه خواه و ناخواه گردن نهاده‌اند و به سویش باز آیند همگان.

اَفْقَرِدِيْنَ اللّٰهُ يَجْعَلُوْنَ لَهُ دِيْنًَا سَلَّمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَاِلَيْهِ يُرْجَعُوْنَ ﴿۸۳﴾



قُلْ ءَاَمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا اُنزِلَ عَلٰۤى اٰبْرٰهِيْمَ
وَاسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَا اُوْتِيَ
مُوْسٰى وَعِيسٰى وَالنَّبِيُّوْنَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ
مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَعِنُ الْمُتَسَلِّمُوْنَ ﴿۸۴﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ
دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۸۵﴾
كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْا
اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظٰلِمِيْنَ ﴿۸۶﴾

﴿۸۴﴾ بگو: بگر ویدیم به خدا و آنچه بر ما فرو فرستاد و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط فرو فرستاده شد. و آنچه موسی و عیسی و پیامبران را از پروردگارشان داده شد، بی آن که میان هیچیک از آنان جدایی افکنیم و آن را گردن نهاده‌ایم همگان.

﴿۸۵﴾ و هر که جز از اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نباشد، و اوست درجهان دیگر از زبان زدگان.

﴿۸۶﴾ چگونه هدایت کند خدا مردمی را که پس از ایمانشان و گواهی به حق بودن پیامبر (ص) و فرارسیدن آن همه برهان‌های روشنگر، کفر ورزیدند، که خدا هدایت خود دریغ دارد از ستمگران.

اسلام شناسی

اینک سخن از سیره‌ی پیامبر خاتم (ص) است و حق‌پذیری او با شعار اسلام. این فراز از سیره‌ی آن بزرگوار زمینه‌ساز طرح یکی از افق‌های روشن در معرفت دینی‌ست. چه، تامل در آیه‌های فراوان قرآن کریم در زمینه‌ی اسلام، زمینه‌ساز تجدید نظر در بسیاری از برداشت‌هاست.

با مراجعه به بیش از یک صد مورد از قرآن کریم که در آن شعار اسلام و محتوا و فرهنگ آن مطرح است، به وضوح در می‌یابیم که مفهوم روشن اسلام با هرگونه تنگ‌نظری و دگم‌اندیشی ناسازگار است. در محتوای شعار اسلام ارزشهایی چون توحید، وحدت، حق‌پذیری، عدالت، سلطه‌ستیزی و تعصب‌گریزی مطرح است. زمینه‌ی طرح این شعار نیز برخورد با تنگ‌نظری و انحصارطلبی‌ست و مخاطب آن، سرشت انسانی.

شگفتا شگفت! که چه فاصله‌ی سهمگینی‌ست میان اسلام بعثت - چنان‌که در قرآن مطرح است -

و آنچه اینک یادگار روزگارهای سیاه خلافت است!

پایان این بخش از بحث را دو نمونه از آیه‌های قرآن قرار می‌دهم و داوری را به خوانندگان

می‌سپارم.

آیه‌های ۱۸-۱۷ و ۷۴

سوره‌ی آل عمران (آیه‌ی ۱۸-۱۷)

الْقَابِضِينَ وَالْفَاسِقِينَ وَالْمُنْفِقِينَ
وَالْمُسْتَفْزِعِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

﴿۱۷﴾ همان شکیبایان و راستان و دست به نیایش برداران و انفاقگران و آمرزش خواهان به سحرگاهان. ﴿۱۸﴾ هم خدا و هم فرشتگان و دانایان - در حالی که به دادگستری برخاسته‌اند - گواهی دهند که جز از او خدایی نباشد، آری، جز او خدایی نیست که شکست‌ناپذیریست نکته‌دان.

سوره‌ی آل عمران (آیه‌ی ۷۴)

يَخْلُصُ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

﴿۷۴﴾ مگر با این همه، جز از دین خدا را جویند، درحالی که او را آسمانیان و زمینیان همه خواه و ناخواه گردن نهاده‌اند و به سویش باز آیند همگان.

۲-۲ خلوص

خلوص از محورهای برجسته در فرهنگ و اخلاق اسلامی است که وجه تمایز سیره‌ی پیامبران، نه تنها با سلطه‌گران و کاخ‌نشینان - که بارهبران نهضت‌های اسلامی است. همه‌ی پیامبران خدا بر این نکته تاکید کرده‌اند که در برابر انجام رسالت و مشکلات آن هیچ‌گونه چشمداشتی ندارند.

با توجه به تناسب بیشترین آیه‌ها با بحث دیگری از سیره ... با عنوان وارستگی از خودکامگی - نیازی به تکرار آن در این جا نیست. این فرصت را با تبرک به آیه‌هایی دیگر که در آن خلوص و اخلاص پیامبران با تعبیرهای دیگری مورد تاکید است معتمن می‌شمارم

﴿۲۸﴾ سوره‌ی ص (آیه‌ی ۴۸-۱۷)

﴿۱۷﴾ با یاد داوود توانمند - که راستی را زمزمه‌های بسیار داشت - بشکیب بر آنچه اینان همی گویند.

﴿۱۸﴾ ماکوه‌ها را فرمان پذیر وی ساختیم که شامگاهان و بامدادان با او همی لب به تسبیح گشایند.

﴿۱۹﴾ و پرندگان فراگرد هم، همگی برای او به زمزمه پردازند.

﴿۲۰﴾ و کوشورش را استواری بخشیدیم و او را بینش ارزانی داشتیم و سخنی که مرز گذار باشد.

﴿۲۱﴾ و آیا تو را داستان آن درگیری رسید، آنک که محراب را از بام برآمدند!

﴿۲۲﴾ همان دم که بر داوود در آمدند آنک از آنان بهراسید؟ گفتند: مترس، دو طرف درگیر که یکی به دیگری زور گفته است، اینک میان ما به حق داوری کن و به دور از پریشانی به راهی رهنمون باش که موار باشد.

﴿۲۳﴾ واقعیت این است که این برادر من است که او را نود و نه میش است و مرا تنها یک میش! با این همه، می گوید که به من بسپارش، چنان که مرا در گفتگو به ستوه آورد.

﴿۲۴﴾ گفت: راستی را که او - با در خواست افزودن میش به میش های خویش - به تو ستم کرده است. و این مسلم است که بسیاری از شریکان به یکدیگر زور می گویند جز از کسانی که به حق گرویده‌اند و در شایستگی‌ها می‌کوشند که بس اندک‌اند. باری داوود بر این باور شد که به فتنه دچارش کردیم، آنک از پروردگارش آمرزش خواست و زمزمه کنان به رکوع درآمد.

﴿۲۵﴾ آنک پیامرزیدم به سودش آن لغزش را که بی‌گمان او را در پیشگاه ما جایگاهی ویژه و فرجامی نیکو باشد.

﴿۲۶﴾ ای داوود، اینک ما تو را در این سرزمین جانشین ساختیم، پس در میان مردم به حق فرمان بران و به هوس مگرای که تو را از راه خدای بلغزانند، که بی‌گمان آنان را که از راه خدا به بی‌راهه رفتند کیفری ست سخت، چرا که روز حساب فراموششان آمد.

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عِدَّةَ مَا أُودِعْنَا وَرَأَىٰ الْأَيْدِيٰ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾
 إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَالطُّيْرَ
 مَحْشُورَةً كُلٌّ لِّمَن أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ
 وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضِرِ إِذْ سُورُوا
 الْيَمْرَأَتِ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَرَّجَ مِنْهُمْ الْفَأْسَ وَالْأَنْحَافَ
 خَضِمَانٍ بَعِيٍّ مَعْصِيًا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطُ
 وَاهْتَدَىٰ إِلَىٰ سُوْرَةِ الْاَصْرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَجْمَةً
 وَلِي نَجْمَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُنِيهَا وَعَرَفِيَ فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ
 لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجْمِكَ إِلَىٰ تَجَاجُؤٍ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنَ الْغَالِطِينَ يَسْتَبِي
 بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ
 مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾
 فَفَعَّرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِدَّةَ نَزْلَيْنِ وَحُسْنَ مَنَاقِبِ ﴿٢٥﴾
 يَدَاؤُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ
 بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ
 عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ لِّمَآ سَأَوْا تَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾

﴿۲۳﴾ واقعیت این است که این برادر من است که او را نود و نه میش است و مرا تنها یک میش! با این همه، می گوید

﴿۲۴﴾ گفت: راستی را که او - با در خواست افزودن میش به میش های خویش - به تو ستم کرده است. و این مسلم است که بسیاری از شریکان به یکدیگر زور می گویند جز از کسانی که به حق گرویده‌اند و در شایستگی‌ها

﴿۲۵﴾ آنک پیامرزیدم به سودش آن لغزش را که بی‌گمان او را در پیشگاه ما جایگاهی ویژه و فرجامی نیکو باشد.

﴿۲۶﴾ ای داوود، اینک ما تو را در این سرزمین جانشین ساختیم، پس در میان مردم به حق فرمان بران و به هوس مگرای که تو را از راه خدای بلغزانند، که بی‌گمان آنان را که از راه خدا به بی‌راهه رفتند کیفری ست سخت، چرا که روز حساب فراموششان آمد.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
 قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ آثَارِهِ ﴿۲۷﴾ أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يُجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ
 ﴿۲۸﴾ كَتَبْنَا أَرْزَاقَهُمْ لِيَكُ مَبْرُكًا لِيَكْفُرُوا بِآيَاتِهِ وَيَسْتَكْبِرُوا
 الْأَنْبِيَاءَ ﴿۲۹﴾ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدَاءُ إِنَّهُ
 أَوَّابٌ ﴿۳۰﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَنِيِّ الصَّفِيْنَتَ الْإِلْيَادَ ﴿۳۱﴾ فَقَالَ إِنِّي
 أَحْبَبْتُ حُبَّ الْفَعْرِ عِنْدَ كُرْبِي مِمَّنْ تَوَارَتْ بِهَا الْجِبَابُ ﴿۳۲﴾
 زِدْهَا عَنِّي فَطَوَّقَ سَهَابًا لِسُوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا
 سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَانَ عَلَيَّ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۴﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ
 لِي وَهَبًا لِي مَلَكًا لَا يُبَدِّلُ فِيَّ مِنْ بَدَلِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾
 فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِجْمًا حَيْثُ أَصَابَ ﴿۳۶﴾ وَالْقَيْنَانَ
 كُلَّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ ﴿۳۷﴾ وَهَٰؤُلَاءِ مَقْرُونٌ فِي الْأَحْصَادِ ﴿۳۸﴾ هَذَا
 عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِعَفْوِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾ وَإِن لَّمْ يَجِدْنَا الرُّزْقَ رِجْسًا
 لَّيَكْفُرُوا بِهِ لَخَبِيرَاتٍ ﴿۴۰﴾ وَأَذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ
 لِنَبْئٍ مِنِّي وَعَدَابٍ ﴿۴۱﴾ أَرْكَضُ بِرِجْلِكَ هَذَا غَمْسًا وَأَنَا رَاكِبٌ عَلَيْكَ
 نَبْئٍ

﴿۲۷﴾ و ما آسمان و زمین و آنچه را در این میان است
 بوج نیافریده ایم، آن باور کسانی ست که کفر ورزیدند
 پس وای آنان را که کافر شدند از آتش سوزان.

﴿۲۸﴾ مگر کسانی را که گرویدند و به شایستگی ها
 کوشیدند همتراز تبه کاران در زمین سازیم، یا مگر
 خویشان بانان را برابر رقم زنیم باهرزگان؟!

﴿۲۹﴾ کتابی خجسته تو را فرو فرستادیم تا به
 رهنمودهای آن بیندیشند و هم یاد آور شوند خردمندان.

﴿۳۰﴾ و به داوود، سلیمان را ارزانی داشتیم، چه نیکو
 پرستنده ای! آری او ناپنگری دل سوخته بود بی گمان.

﴿۳۱﴾ آنک که اسبای تیز تک را برای او به نمایش
 گذاشتند شامگاهان.

﴿۳۲﴾ پس گفت: راستی را که من به جای یاد پروردگار
 خود به خواسته عشق ورزیدم تا خورشید در پس پرده
 شد پنهان.

﴿۳۳﴾ آن ها را باز پس آورید برایم، آنک همی تیغ زد بر ساق ها و گردنشان.

﴿۳۴﴾ و چنین بود که سلیمان را به آزمون دچار کردیم و بر تخت او نشئی افکندیم، پس به زاری پرداخت در پی آن.

﴿۳۵﴾ گفت: پروردگارا! مرا بیامرزد و چنان فرمانرواییم ارزانی دار که کسی پس از مرا روانیابد که تویی پر بخشش بی گمان.

﴿۳۶﴾ پس برای او باد را فرمانپذیر رقم زدیم که فراوانی می آفرید - هر کجا که می وزید - گوش به فرمان.

﴿۳۷﴾ و دیوها، سازنده و غواص، همگان.

﴿۳۹﴾ این بخشش ماست، اینک و امدار دهش ساز یا دریغ ورز خارج از دیوان.

﴿۴۰﴾ و بی گمان او راست در پیشگاه ما جایگاهی ارجمند و نیکو فرجام.

﴿۴۱﴾ و پرستنده ی ما ایوب را یاد آور شو، آنک که پروردگارش را چنین به نیایش بانگ زد: این منم که دیو به رنج
 و درد افکنده است مرا.

﴿۴۲﴾ به پای خویش دوان شو، این چشمه ی شستشو ست و هم نوشابه ای گوارا.



﴿۴۳﴾ و کسانش را به او بخشیدیم و دو چندانش را با آن، پرتو مهری از ما و یاد آوری هر ژرف اندیش را.

﴿۴۴﴾ و به دست خود دسته‌ای گیاه برگیر و با آن بزنی و سوگند بیهوده مخور. آری ما او را بس شکبیا یافتیم، نیکو پرستشگری بی شک از دل سوخته‌ها.

﴿۴۵﴾ و پرستنده‌ی ما ابراهیم را یاد آور شو و اسحاق و یعقوب را نیز، خداوندانِ دستان و چشم‌ها.

﴿۴۶﴾ این ماییم که به پالودیمشان با یاد بی‌شائبه‌ی آن سرا.

﴿۴۷﴾ آری آنان‌اند از برگزیدگان نیک در پیشگاه ما.

﴿۴۸﴾ و اسماعیل و یسع و ذالکفل را یاد آور شو که از نیکان‌اند همگی آن‌ها.

در مواردی دیگر شخص پیامبر مخاطب است، با تاکید بر ضرورت پیراستن پرستش و دین خدا از هر گونه پیرایه و شائبه.

آیه‌های ۲، ۱۱، ۱۴

﴿۳۹﴾ سوره‌ی زمر (آیه‌ی ۲)

﴿۲﴾ آری، ما به سوی تو این کتاب را فرو فرستادیم. **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾** اینک خدا را بپرست در حالی که برای او پالاینده‌ای دین را.

﴿۳۹﴾ سوره‌ی زمر (آیه‌ی ۱۱)

﴿۱۱﴾ بگو: من فرمان یافته‌ام که خدا را درحالی بپرستم، که برای او آیینی دین را از هر زنگار پاک سازم.

قُلْ إِنَّ أُمَّتِي أَدْعَاةَ اللَّهِ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۱۱﴾

﴿۳۹﴾ سوره‌ی زمر (آیه‌ی ۱۴)

﴿۱۴﴾ بگو: تنها خدا را می‌پرستم در حالی که کیش خویش را برای او از هر زنگار می‌پالایم.

قُلْ اللَّهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۱۴﴾

تأکید و تکرارهایی از این دست، بیانگر این نکته است که زلال دین، همواره در معرض ناخالصی هاست. این نکته در مواردی از قرآن به ویژه مورد تصریح است که شیطان‌های کوشند تا در اندیشه‌ی زلال توحید و دریافت حق نفوذ کنند.

بررسی پیرایه‌هایی که به دین بسته شد و داستان آلودگی زلال بعثت به زنگارهای خلافت و سلطنت خود موضوع پژوهشی ست مستقل و بایسته.

طبقه‌بندی خلوص و اخلاص نیز حائز اهمیت و ارزش است که نمونه‌هایی از آیه‌های مورد استفاده در این زمینه را ذیلاً یاد آور می‌شویم:

آیه‌های ۲۴-۲۳، ۵۱، ۴۰-۳۹

﴿۱۲﴾ سوره‌ی یوسف (آیه‌ی ۲۴-۲۳)

﴿۲۳﴾ و آن زن که یوسف درخانه‌اش بود با ترفندی، کامجویی از او را آهنگ کرد و درها را بست و گفت: اینک کام تو راست! گفت: پناه به خدا، پروردگارم مرا جایگاهی نیکو ساخته است، بی‌گمان رستگار نشوند ستمگران.

﴿۲۴﴾ راستی را که آن زن به جد آهنگ او کرد و او هم اگر برهان پروردگارش در نگاه نمی‌نشست، آهنگ او کرده بود. آری چنین شد که بدی و زشتی را از او واپس زدیم که اواز پرستشگران ما بود، همان پالایش شدگان.

﴿۱۹﴾ سوره‌ی مریم (آیه‌ی ۵۱)

﴿۱۵﴾ و در این کتاب موسی را یاد آورشو که او وارسته بود و هم فرستاده‌ای پیام آور ما.

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِذْ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۱۵﴾

﴿۳۷﴾ سوره‌ی صافات (آیه‌ی ۴۰-۳۹)

﴿۳۹﴾ و کیفر داده نشوید جز فراخور کردارتان.
﴿۴۰﴾ جز از بندگانی خدا، همان پالایش شدگان.

وَمَا نُخِزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۷﴾ إِعْبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۴۰﴾

چند آیه‌ای که پیش از این آورده شد بیشتر به خلوص و اخلاص در اندیشه و عقیده نظر داشت. در حالی که این آیه‌ها، بعضاً در خصوص اخلاق است و بعضاً به صورت مطلق مطرح است. نکته‌ی دیگر این که در مواردی از قرآن کریم، معیارهایی در ارزیابی خلوص و اخلاص دیده می‌شود که در آن جنبه‌های سیاسی و اجتماعی جلب توجه می‌کند. به عنوان نمونه آن جا که در تقسیم و طبقه بندی رهبران و حاکمان، دو چهره مطرح شده است. یکی خودخواه، خودمحور و انتقاد ناپذیر و دیگری فداکار و مخلص.

سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۲۰۷-۲۰۴)

﴿۲۰۴﴾ و از این مردم کسی است که گفتارش - در زندگی این جهان تو را به شگفتی آورد و خدا را بر هماهنگی دل با زبان گواه گیرد در حالی که او کین توزترین باشد.

﴿۲۰۵﴾ و چون به زمامداری رسد در تباهی زمین بکوشد و کشت و نژاد را نابود سازد، در حالی که خدا تباهی را دوست نمی‌دارد.

﴿۲۰۶﴾ و چون گفته آیدش که از خدا پروا گیر،

غرور گناهش بگیرد، پس دوزخش بسنده است، که بستری ست بسیار بد!

﴿۲۰۷﴾ در برابر، چهره‌ای دیگر از همین مردم، خویشتن خویش را در جستجوی خشنودی خدا سودا کند و خدا با بندگان بنده‌نواز باشد!

چنان که ملاحظه می‌کنیم، یک معیار روشن در ارزیابی میزان خلوص، انتقاد پذیری و انتقاد ناپذیری است. رهبرانی که خویشتن خویش را وقف خدمت کرده‌اند و به بیماری خودمحوری دچار نیستند، هرگز از شنیدن انتقاد، خشمگین نمی‌شوند. در برابر...

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ
عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ، وَهُوَ أَلَدُّ الْإِخْصَارِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ
سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ يُفْسِدُ فِيهَا وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ
بِأَلْسِنَةٍ فَحَسِبَهُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ بِالْمُهَادٍ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ
رَبُّهُ وَفِي الْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾



۲-۳ توکل

توکل نیز فرازی است بر جسته در سیره‌ی پیامبران و پیامبر خاتم (ص) که خود سر چشمه‌ی شماری از ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی آن بزرگواران است و در ادامه‌ی همین سلسله بحث‌ها جداگانه مطرح شد. آنچه اینک به عنوان آثار توکل می‌توان به آن اشاره کرد عبارت‌اند از: قاطعیت، سلطه ناپذیری، وارستگی از تهدید و تطمیع، شکیب، جوناپذیری، شهامت اخلاقی، استقلال رای، خطرپذیری و استقبال از تنهایی در راه هدف. اینک شماری از آیه‌های قرآن را در این زمینه ملاحظه می‌کنیم و به تامل می‌نشینیم.